

سرمقاله

خطر تقویت نهادهای

سننتی

حفیظ الله زکی

افغانستان کشوری است که در طول تاریخ دارای نظام های ضعیف، ناکارآمد و اغلب مزبور و وابسته به کشورهای بیگانه بوده است. دولت های ضعیف همواره برای حفظ بقای خود به همکاری نهادهای قدرتمند اجتماعی و مذهبی نیازمند بوده و از طریق جلب حمایت آنها سرمد حکمروایی کرده اند.

مهم ترین علت عقب ماندگی و حتا تعارض های قومی و جدال های مذهبی در کشور نیز به همین مسأله برمی گردد. دولت های ضعیف ناچاراند که در سیاست های خارجی خود به کشورهای بیگانه و در سیاست های داخلی به نهادهای قدرتمند قبيله ای وابسته باشند. طبیعی است که کشورهای خارجی در بدل حمایت از دولت نامشروع و ضعیف، امتیازات سیاسی و اقتصادی کلانی را در دولت های وقت نصیب می شدند. از اینرو استقلال و حاکمیت ملی در افغانستان یک شعار و یک اصطلاح گنگ و نامفهوم بوده و نتوانسته در فرهنگ سیاسی ما تعریف روشنی پیدا کند. امان الله خان تنها سرمدمدار قابل احترامی است که برای کسب استقلال افغانستان از انگلیس تلاش کرد و در سال ۱۹۱۹ توانست، استقلال این کشور را اعلان کند. البته این گام مهم در راستای کسب کامل استقلال بود که باید به تدریج برداشته می شد، اما آغاز شورش ها و مخالفت ها از مناطق شرقی کشور، این فرصت را هم گرفت و امان الله را مجبور ساخت تا در برابر خواست نهادهای سننتی و دینی تسلیم شده و از برنامه ها و سیاست های بلندپروازانه خود صرف نظر نماید. پس از امان الله ما به عقب برگشتیم و سلطه سیاسی کشورهای بیگانه را پذیرفتیم و سیاست های خود را مطابق میل و علاقه آنها عیار ساختیم. دومین انکشاف در این زمینه همزمان با دهه دموکراسی شکل می گیرد که متأسفانه آن روند نیز به سرانجام نمی رسد و در برابر سنت های دیرپای قبيله ای در افغانستان از حرکت باز می ماند و افغانستان عملا در دامان شوروی سابق سقوط می کند.

در چهارده سال گذشته نیز نمی توانیم ادعای استقلال و خود ارادیت سیاسی را به معنای واقعی کلمه داشته باشیم. حضور نظامی، سیاسی و اقتصادی بیش از چهل کشور در افغانستان خواه ناخواه استقلال آن را زیر سوال می برد و افغانستان را مجبور می سازد تا سیاست های معینی داشته باشد و به سمت و سوی مشخصی حرکت نماید.

بنابراین حاکمیت ملی تا هنوز در افغانستان ضعیف می باشد و سیاست سازان ما در تعیین و تنظیم راهبردها و رویکردهای خود از استقلال واقعی برخوردار نیستند و ناچارند بسیاری از ملاحظات داخلی و خارجی را مدنظر بگیرند. ما در چهارده سال گذشته تلاش می کردیم که با حمایت جامعه جهانی به استقلال واقعی دست پیدا کنیم و افغانستان را به جاده تمدن و ترقی برگردانیم. اما امروزه باز خطر برگشت به سیاست های منقبض گذشته بیشتر شده است. اعتراف به ضعف نظام از سوی رییس جمهور و مراجعه به نهادهای سننتی و مذهبی، خطر بازگشت به تخریب دینی و سنت های قبیلوی را بیشتر می سازد. رسانه های آزاد و شکل گیری نهادهای فعال جامعه مدنی، حقوق بشری و دفاع از حقوق زنان و فعالیت دهها حزب و گروه سیاسی، در واقع تلاشی بود برای تضعیف نهادهای سننتی و جایگزینی آن به نهادهای قانونی و مدرن؛ اما رویکرد فعلی حکومت و روندی که سیاست ها و خط مشی های رسمی را مشخص می سازد، تمایل آگاهانه و یا ناآگاهانه زمامداران حکومتی را در تقویت نهادهای دینی و قبیلوی، نشان می دهد.

شاید گفته شود که حکومت از روی ناچاری و به دلیل تقویت روند صلح و تأمین امنیت در کشور به حمایت این نهادها ضرورت داشته باشد، اما مهم این است که حکومت در قبال جلب حمایت آنها، چه بهایی را حاضر است برای متصدیان دین و سنت های قبیلوی بپردازد؟ اگر حمایت آنها به بهای تضعیف نهادهای قانونی و مدنی بینجامد، بدون شک این روند سرانجام مارا به سوی فقر، عقب ماندگی، نفاق اجتماعی و وابستگی طولانی مدت به کشورهای خارجی سوق خواهد داد. حکومت باید بیدار باشد که شهروندان افغانستان، نمی خواهند امنیت را به قیمت سرسپردگی و از بین رفتن حاکمیت ملی به دست آورند.

فقرا چگونه به اغنیا کمک مالی می کنند؟

بابک نصیری

پژوهشی جدید روشن می سازد که کشورهای «فقیر» و در حال توسعه، دو برابر پولی را که به اسم کمک های عمرانی می گیرند، به صندوق کشورهای صنعتی سرازیر می کنند.

«کمک های عمرانی» که در باره آن از جمله در کنفرانس سازمان ملل در آدیس آبابا جدل های بسیاری صورت گرفت، بحث برانگیز شده است؛ در سراسر جهان میزان پولی که از کشورهای در حال توسعه به کشورهای صنعتی جاری می شود، دو برابر پولی است که کشورهای فقیر از جمله در چارچوب «کمک های عمرانی شمال به جنوب» دریافت می کنند.

شبکه اروپایی برای بدهی و توسعه (Eurodad) که از ۵۶ سازمان مردم نهاد تشکیل شده و در زمینه بدهی های کشورهای در حال توسعه تحقیق می کند، در پژوهشی مبتنی بر آمارهای رسمی به این نتیجه رسیده است که بعد از بحران مالی سال ۲۰۰۸ «کشورهای در حال توسعه به ازای دریافت هر یک دلار، بیش از دو دلار از دست می دهند».

در پژوهش «وضعیت مالی کشورهای در حال توسعه ۲۰۱۴» آمده است که سال ۲۰۱۲ حدود ۲۰۰۰ میلیارد دلار از طرق قانونی و غیرقانونی از کشورهای جنوب به کشورهای شمال منتقل شده که دو برابر میزان انتقالی از شمال به جنوب است.

بر اساس تعریف بانک جهانی، «کشورهای در حال توسعه» به کشورهای اطلاق می شود که سرانه در آمد سالانه آن ها زیر ۱۲۶۱۵ دلار باشد.

شکل کلاسیک «کمک های عمرانی» که منبع آن مالیات شهروندان است، فقط بخش کوچکی از مجموعه جریان سرمایه را تشکیل می دهد که بالغ بر ۹۰ میلیارد است، به این مبلغ باید ۳۰ میلیارد دلار کمک های مردمی را هم افزود. ۵۰۰ میلیارد دلار میزان سرمایه گذاری مستقیم شرکت ها در کشورهای فقیر

است. ۳۵۰ میلیارد دلار هم کارگران مهاجر به کشورهای صنعتی برای خانواده های خود در آفریقا، آمریکای جنوبی و آسیای فرستند.

در مسیر مخالف، بیش از همه «جریان غیرقانونی مالی» کشورهای فقیر در حال شکوفایی ست؛ بیش از ۶۳۰ میلیارد دلار پول سیاه که به عنوان مثال از مواد مخدر یا دیگر کالاها قاچاق بدست آمده است.

تخمین زده می شود که تبهکاران در سال ۲۰۱۲ به طور غیرقانونی به کشورهای ثروتمند انتقال داده باشند. حدود ۵۰۰ میلیارد دلار میزان سودی ست که شرکت های چندملیتی به طور قانونی به سهامداران خود در شمال منتقل کرده اند. در مورد ضررهای تخلقات مالیاتی کشورهای فقیر اطلاعاتی در دسترس نیست.

از جمله دلایل خارج شدن هزار میلیارد دلار از دسترس کشورهای جنوب، الزام آنها به پرداخت سود، سرمایه گذاری در اوراق قرضه کشورهای شمال یا اعطای وام های جدید است.

این میزان خروجی مالی، حدود ۱۰ درصد توران اقتصادی همه کشورهای در حال توسعه را تشکیل می دهد. در این پژوهش آمده است که «از هر ۱۰۰ دلاری که در این کشورها بدست می آید ۱۰ دلار از دست می رود».

نظر گرفته نشده اند و به دلیل طبیعت تجارت های غیرقانونی، دسترسی به ارقام درست بسیار سخت است. «گزارش اروپایی در مورد توسعه» کمسیون اتحادیه اروپا هم به روندی جدید اشاره دارد: برخی از کشورهای در حال توسعه بیش تر از گذشته به پول خودی دسترسی دارند.

رقابت اقتصادی بیش از همه در کشورهایی که به موفقیت در این زمینه دست یافته اند چین، هند و برزیل، به افزایش سرمایه های خصوصی و عمومی انجامیده است. سال ۲۰۱۲ در مجموع ۷۰۰۰ میلیارد دلار

صنعت فرهنگ سازی و الگوی کلی فرهنگ توده

تئودور و. آدورنو / ترجمه: فرهاد سلیمانیان / قسمت دوم

درون نگری و خودبازتابی می شود. به تبلیغات کالا تمسدا تصور و واقعیت را در هم می آمیزند و اجازت می دهند قهرمانان غرب وحشی لحظه های بعد در قالب تبلیغ، محبوبیت غلات صبحانه را برای شنونده اعلام کنند، قهرمانانی که برای شنونده خیمه هوار برنامه های رادیویی اعمال می کنند، طوری که شناختن آن ها کاری شبیه تشخیص ستاره های سینمایی در نقش های شان شده است، برای نمونه در تبلیغات «دوستداران» سارونگی آتشین دوباره مسابقه دادند.» ماجرای اجرای رادیویی آرسون ولز با اقتباس از «جنگ دنیاها» و ترس شنوندگان از حمله مریخی ها آزمایشی بود که ذهن پوزیتیویست معاصر آن را فراتر از قلمرو نفوذ خود انجام می داد، و البته به این نتیجه رسید که زدودن مرز میان تصویر و واقعیت دیگر در حد بیماری جمعی پیش رفته و فروگاستن کار هنری در حد عقل تجربی هر لحظه آمادگی آن را دارد که به جنون آشکار تبدیل شود. همان جنونی که دوستداران تلویزیونی، زمانی که برای شخصیت سریال «رنجر تنها» شلوار و برای اسب او زین و برگ می فرستادند، در نیمه راه همچنان به آن مبتلا بوده اند. اما همچوشی و در آمیختن موفقیت آمیز بیداری و رویا ممکن است زمینه ی رواداری نسبت به ایده آل ها و آرمان ها را فراهم کند. آرمان ها را نیز در میان دیگر پدیده ها در جایگاه موقعیت های تاریخی می پذیرند و اعتباری که ایده آل ها و آرمان ها آن را مدیون تقابل با زندگی روزمره هستند، به ابزاری برای دفاع از آن ها به عنوان عناصر حقایق یافته، ایصل و موفقیت نشان زندگی واقعی انسان و بقای او تبدیل می شود. شاعر بزرگ در چنین موقعیتی تقریباً به شایستگی مخترعی بزرگ یا شکارچی ظرفیت هاست، تا زمانی که تنها استواری و تأثیر آثار وی از خواننده در برابر اجبار خواندن هر یک از آن ها محافظت کند.

هنر با اتصال قطب مخالف خود و تبدیل آن به واقعیت تجربی، خصلت انگلی به خود می گیرد. در حالی که هنر خود به عنوان واقعیتهای ظاهر می شود که باید جایگزین واقعیت بیرون شود، بنا بر گرایشش در اصل به فرهنگ تکیه دارد تا به درونمایه ی خود. دریافت و مصادره ی فرهنگ از سوی نظام انحصار که هر امر مصادره نشده را منع می کند، الزاماً مجبور است به چیزی ارجاع دهد که در گذشته تولید شده و با این کار باعث

عرضه می شود، مایوسانه به معذورت برای جهان ذهنی ای تبدیل می گردد که چنین داستان به اصطلاح ارزشمندی را به وجود آورده، در حالی که این مایوس کنندگی در آن به شکلی خاموش بیان شده است. البته از این جهت که آفریننده روایت کرد و تنها کاری که از دیگر نمی توان چیزی در مورد آن جهان مغالطه برمی آید تشخیص و آگاهی از وجود آن است. شاید حالت های راوی هنری از مدت ها پیش به شرمندگی سوق پیدا کرده باشند، اما به هر حال امروزه او برای ضعف خود مطلقاً در شرمندگی قرار گرفته است. حتا کارگردان منتقدی که بخواهد رویدادهای اقتصادی تعیین کننده مانند ادغام دو شرکت صنعتی را به تصویر بکشد، چاره ای ندارد جز آن که در کار خود اربابان بالادستی را در دفتر کارشان، نشست میز همایش یا در روئناهای نمایش دهد. حتا اگر او به فیلمش از پلیدی شخصیت آن ها پرده بردارد، ساز شراوت آن ها از آن جهت تنبیه می شود که متعلق به افرادی خاص



است و به این ترتیب، پلیدی کل مجموعه را از انتقاد می رهند، همان نظامی را که این افراد در جایگاه رعیت-جلاهای آن عمل می کنند. اما اگر همین کارگردان با پیشرفته ترین شیوه ضمن مونتاژ تصویرها در سرگذشت شخصیت های شرکت موضوع فیلم خود دست ببرد، طوری که در این کار ترانامه های نگران کننده ی شرکت فولادی با تصویرهایی از قدرت و شکوه تأسیسات کارخانه ی آن بیامیزد و این دو نوع تصویر با تصاویر شخص مدیر کل آن شرکت فولاد همراه شود و ادامه بیاید، کار نه تنها برای تماشاگران نامفهوم و خسته کننده می شود، بلکه برای همه چیز خودبه خود به نوعی زینت

کارتون روز



- صاحب امتیاز: دکتر حسین یاسا
مدیر مسول: محمد رضا هویدا
سردبیر: حفیظ الله زکی
کار یکتاوریست: خالق علی زاده
دبیران: محمد صالحی، علی اصغر زاهدی
مسئول وب سایت: مهدی صالحی

آدرس: کابل، شهرک امید سبز، فاز چهار، کوچه ششم، خانه نمبر ۷-۱۳۲

روزنامه افغانسان از همه دانشمندان و نویسندگان دعوت به همکاری می نماید.
هیئت تحریر در ویرایش مطالب دست باز دارد.
مقالات وارده بازگردانده نمی شود.
مسئولیت مقالات به عهده نویسندگان آنها است و تنها سرمقاله یاتگر دیدگاه روزنامه افغانسان میباشد.

روزنامه افغانسان بخش دربی و پشتوی روزنامه اوت لوک افغانسان است.

www.dailyafghanistan.com
Email: thedailyafghanistan@yahoo.com

افغانستان The Daily Afghanistan Outlook AFGHANISTAN The Leading Independent English